



# اریش اوزر و پدر و پسرش

وقار آقایی

## اریش اوزر: پسر پدر و پدر پسر

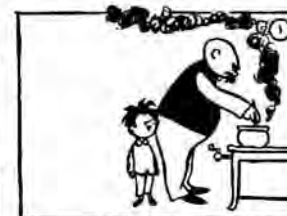
بیش از هفتاد سال است که میلیون‌ها انسان در سراسر جهان لحظاتی لذت بخش و شیرین را با مجموعه کتاب‌های پدر و پسر تجربه می‌کنند و خاطره‌ی این دو موجود دوست داشتنی را سال‌ها در ذهن خود حفظ کرده‌اند.

خالق این اثر ماندگار و جاودانه اریش اوزر است. اوزر در ۱۸ مارس ۱۹۰۳ در آدورف آلمان متولد شد. پدرش کارمند اداره‌ی گمرک بود. اریش سه ساله بود که همراه خانواده اش به شهر پلاوئن<sup>۲</sup> کوچ کردند.

او در آن‌جا به مدرسه رفت و سپس دوره‌ی کارآموزی را در پیشه‌ی قفل‌سازی با رتبه‌ی ممتاز به پایان برد. ۱۷ ساله بود که در آکادمی گرافیک و صنعت چاپ کتاب در شهر لایپزیگ نام نوشت و در همین دوران بود که سبک طراحی و علاقه‌ی اجتماعی و سیاسی شکل گرفت. البته در این میان همراهی و هم‌اندیشی دو تن از دوستانش بسیار اهمیت داشت: اریش کناوف<sup>۳</sup> و اریش کستتر<sup>۴</sup>.

اریش کناوف همشهری اوزر و سردبیر روزنامه بود و زمینه‌ی همکاری اوزر را با مطبوعات فراهم نمود. اریش کستتر دانشجوی رشته‌ی ادبیات در لایپزیگ بود که بعدها نویسنده‌ای پر آوازه گشت. طولی نکشید که آزاداندیشی و منش سه «اریش» اسباب وحشت محافظه کاران را فراهم آورد، از این رو در سال ۱۹۲۷ بود که بارو بنه را بسته و هر سه راهی برلین شدند.

هم‌زمان با استیلای نازی‌ها، روزگار اوزر، کستتر و کناوف بیش از پیش تیره و مصائب‌شان روز افزون شد. اوزر در سال ۱۹۳۲ برای عضویت در انجمن طراحان مطبوعات رایش تقاضا نوشت زیرا بدون عضویت در این انجمن کار در مطبوعات میسر نبود. با این همه تقاضای او به خاطر سوء پیشینه در مطبوعات و گرایشات مارکسیستی مردود و هم‌زمان از اشتغال محروم شد. پس از این بود که اوزر نام مستعار e.o.plauen را برگزید تا در حاشیه‌ی سیاست کسب معاش کند. با همین نام بود



# قصه‌های من و بابا من

کتاب اول: بابای خوب من



عنه و بابای من از ابراهیم آوزر  
فرستادگی  
برای انتشار و عرضه طرح جلدی

واژه  
کتاب کودک و نوجوان

که قصه‌های پدر و پسر مصور شد. طرح‌ها و کاریکاتورهای اوزر آن گونه که ناقدان نوشته‌اند متأثر از سنت هنری «آلبرت شفر آست» بود. در برلین زمانی که هنوز شیخ نازی‌ها آسمان برلین را به تمامی تاریک و سیاه نکرده بود، اوزر با تصویرنگاری کتاب و کاریکاتور روزگار می‌گذراند. ریشخندها و نیش‌های گزنده‌اش بیشتر در نشریه‌ی «نویه رویو» و در روزنامه‌ی سوسیال دموکرات «به پیش» منتشر می‌شد. آدولف هیتلر و یوزف گوبلز، سیبل او برای شلیک گلوله‌های نفرتش بودند. زمان به سرعت برق پیش می‌راند. رژیم وحشی نازی سرانجام نفس آلمان را برید...

دهم ماه مه ۱۹۳۳ بود که ارایش اوزر سیطره‌ی خوفناک و هول انگیز رژیم نازی را در ابعاد واقعی آن دریافت و این زمانی بود که مردان هیتلر، در میدان اپرای برلین کتابسوزان تاریخی عظیمی به راه انداختند. در این واقعه‌ی هولناک بود که کتاب‌های کستتر با طراحی‌های اوزر یکسره خاکستر شد.

در سال ۱۹۴۰ اوزر مجبور شد برای شرکت‌های تبلیغاتی طراحی کند. در یک مؤسسه‌ی وابسته به ارایش که فیلم مصور می‌ساخت مشغول به کار شد. با این همه هرگز زبان به کام نمی‌گرفت. هر جا که

فرصتی دست می‌داد بی‌محابا رژیم نازی را تحقیر و تمسخر می‌کرد. اوزر از ظاهر بلاهت آمیز یوزف گوبلز کاریکاتوری بسیار معروف کشید. در پایین این کاریکاتور او گوبلز را به نشانه‌ی تحقیر «گوبلچه» خطاب کرده و پرسیده بود: «کجا قل می‌خوری گوبلچه؟» وزیر تبلیغات آینده‌ی هیتلر هرگز این تحقیر را بر وی نبخشید. مخالفت بی‌محابای او با رژیم نازی، زبان نیشدار و طنز سیاسی گزنده‌اش به بهای جان‌ش تمام شد.

در سال ۱۹۴۳ آتلیه‌اش در برلین، در محله‌ی ویلهلمز دورف بمباران و بسیاری از طرح‌هایش خاکستر شد. اوزر و کناوف به محله‌ی دیگری در برلین رفتند. در سال ۱۹۴۴ آن دو توسط گشتاپو دستگیر و روانه‌ی زندان شدند. ارایش اوزر یک روز قبل از محاکمه در دادگاه، در سلولش به زندگی خود پایان داد. ارایش کناوف چند هفته بعد اعدام شد. نازی‌ها صورت حسابی شامل هزینه‌ی اعدام و پول گلوله را برای بیوه‌اش فرستادند...

## پدر و پسر: به روایت ارایش اوزر

ارایش اوزر در سال ۱۹۳۰ ازدواج کرد. زمانی که ۲۸ سال داشت یعنی در ۱۹۳۱ صاحب پسری شد که نامش را کریستیان گذارد. یک سال بعد همسرش را از دست داد. او به ناچار مجبور شد تا نقش پدر و مادر را هم زمان برای پسرش ایفا کند. در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۴ نخستین قسمت از قصه‌های «پدر و پسر» در نشریه‌ی مصور برلین منتشر شد و به مدت سه سال، یک بار در هفته، ماجراهای پدر و پسر بر صفحات این روزنامه نقش می‌بست. در سال ۱۹۳۶ قصه‌های پدر و پسر جمع آوری و تبدیل به کتاب شد. مناسبات پر مهر ارایش اوزر در دوران کودکی با پدر خویش و عشق بیکران او به پسرش سبب پدید آمدن این قصه‌ی مصور و نیز الهام بخش او برای استمرار روایت شد. شوخ طبعی دو کاراکتر با پیشرفت قصه بیشتر و بیشتر شکوفا گردید. دو شخصیت داستان در واقع بازتاب حس و حال و عواطف انسانی اوزر هستند. اوزر به آن‌چه تصویر می‌کرد ایمان داشت. صداقت، خصیصه‌ی بارز آثار او بود. پدر و پسر داستان‌های او ساده و بی‌آلایش هستند. آن‌ها گاه دروغ می‌گویند، گاه دزدی می‌کنند، گاه حقه می‌زنند اما مخاطب نمی‌پذیرد که آن‌ها بد جنس باشند چرا که باور کرده است که بدی در باطن آن‌ها جایی ندارد. دوستی پایدار و عمیقی بین پدر و پسر برقرار است. این رابطه‌ی صمیمانه به آن‌ها کمک می‌کند تا غصه‌های خود را نیز به شادی بدل کنند.



۹۹ کتاب‌ماه کودک و نوجوان  
فروردین ۱۳۸۹

پدر شخصیتی مهربان و دوست داشتنی دارد. او به هیچ عنوان عقل کل یا دانای مطلق و فردی خشک و جدی نیست. او می تواند گاه اشتباه کند و خطاهایش را می پذیرد. پدر گاه همراه پسرش شیطنت و بازیگوشی می کند و گاه نیز عصبانی و بد اخلاق می شود، اما در همه حال ارتباط عاطفی زیبا و عمیقش را با پسرش حفظ می کند چرا که در پی آن ظاهر چاق و سیبل پهن، پسر بچه‌ای نهان است.

موضوعات داستان‌ها گاه بسیار ساده و روزمره هستند مانند نوشتن مشق شب و گاه حکایت از مفاهیم عمیق و تلخ اجتماعی دارند. اما در تمام تصاویر، شیوه‌ی روایت بسیار صریح و قابل فهم است و برای مخاطب در هر رده‌ی سنی می‌تواند جذاب باشد. منطق گریزی از ویژگی‌های بارز داستان‌هاست که گاه تا مرز فرا واقعیت (سورئالیسم) پیش می‌رود. با این وجود شیوه‌ی روایت به گونه‌ای است که مخاطب را دچار تناقض نمی‌کند و کاملاً قابل درک است.

اوزر فیگورها و سوژه‌هایش را با خطوطی مدور و سبک ترسیم نموده است. او از تمام توان خود در طراحی بهره گرفته تا خطوطش منتقل کننده‌ی حس شخصیت‌ها باشند. تکنیک مورد استفاده‌ی

او مرکب سیاه است و آن گونه که عنوان شده، بسیار سریع و سهل طراحی می‌کرده است. اشکال و فرم‌های او، امروز در تقلید کاربرد خطوط در طراحی کتاب کودک می‌تواند ثمرآفرین باشد. از شاخصه‌های درخشان تصاویر اوزر، ایجاد رابطه‌ی هماهنگ بین سطوح سیاه و زمینه‌ی سفید است، چیزی که می‌توان آن را هم نوایی رنگ‌های سیاه و سفید نامید. هر داستان چینی منحصراً به فرد دارد تا کودک مخاطب از دیدن صفحات کسل نشود و تصاویر برایش خسته کننده نباشند.

«وداع» واپسین ماجرای مصور «پدر و پسر» در ماه‌های پایانی سال ۱۹۳۷ در مجله‌ی مصور برلین چاپ شد. با پایان گرفتن این قصه، ارایش اوزر نیز دیگر به روایتگری قصه‌ی مصور پایان داد چرا که ماجرای جدید با کاراکترهایی در شأن و منزلت پدر و پسر با آن روحیه‌ی شاد و لطیف در زمانه‌ی یأس و وحشت دیگر به سراغ او نیامد...

### پدر و پسر: به روایت مصطفی رحماندوست.

یکی بود یکی نبود. یک پسر بود و یک پدر  
 پدر و پسر با یک کشتی به سفر می‌رفتند  
 که برای نجات یک نفر خودشان را به دریا انداختند  
 توی دریا کسی نبود که نجاتش دهند...

جلد دوم از مجموعه‌ی ده جلدی «پدر و پسر» با قصه‌گویی مصطفی رحماندوست با این جملات آغاز می‌شود. مجموعه‌ای با ظاهر، روایت و ساختاری متفاوت که برای زنده کردن خاطرات «من و بابام» توسط انتشارات تیمورزاده منتشر شده است. برای بررسی این مجموعه بهتر است اندکی به پیشینه‌ی نشر آثار اوزر در ایران پرداخته شود. در سال ۱۳۶۱ مجموعه‌ای سه جلدی با عنوان «قصه‌های من و بابام» پا به عرصه کتاب کودک ایران گذارد. اصل کتاب‌ها توسط همسر ایرج جهانشاهی از آلمان به ایران آورده شده بودند، جهانشاهی نیز متنی کوتاه در کنار تصاویر اصلی گذارد و کتاب به چاپ رسید.

گرچه اصل کتاب تصویربست و تصویرگر لزومی به گذاردن متن در کنار تصاویر ندیده چراکه تصاویر به خوبی راوی داستان و مفاهیم دلخواه تصویرگر هستند، اما متنی که جهانشاهی در کنار تصاویر گنجانده، لطمه‌ای به تصاویر نمی‌زند. لحن





صمیمانه و روان متن و درک صحیح درونمایه‌ی هر روایت از تصاویر، اثری ماندگار را در ذهن کودکان ایرانی جاودانه نمود.

جالب آن که خلق داستان «پدر و پسر» در سال‌های آغازین جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد، تصویرگر با وجودی که خود درگیر جریانات سیاسی حاکم بر زمان خود بود اما گویی می‌خواست دنیایی پر از صلح و دوستی و آرامش را حتی از دریچه‌ای هر چند کوچک به کودکان بی‌گناه قربانی دنیای آلوده و ظالم نشان دهد.

دنیایی که اوزر برای مخاطب کودک و بزرگسال آفریده بود، دنیایی لبریز از مفاهیم عمیق انسانیت، مفاهیمی که بشر مصرانه سعی در فراموش کردنش دارد!

زمانی که جهانشاهی تصمیم به انتشار مجموعه‌ی «قصه‌های من و بابام» گرفت، ایران هم درگیر جنگ بود. مجموعه‌ای که انتشارات تیمور زاده به چاپ رسانده است، در زیر عنوان اصلی هر جلد عنوان دیگری دارد که به تناسب تصاویر و داستان‌ها انتخاب شده است.

در هر جلد از مجموعه، منتخبی از تصاویر اصلی داستان «پدر و پسر» اریش اوزر در کنار هم قرار گرفته و ماجرای واحد را روایت می‌کنند.

گرچه به دلیل کمبود منابع در حوزه‌ی کتاب‌های تصویری، چاپ این گونه آثار ضروری به نظر می‌رسد اما باید دید این کار با چه انگیزه و هدفی صورت می‌گیرد؟!

طبق آنچه در مقدمه‌ی کتاب اشاره شده است: «اهمیت آثار ایجاب می‌کرد که به تناسب حال و هوای بچه‌های امروز یک بار دیگر کتاب پدر و پسر به بچه‌ها و بزرگترهای ایرانی عرضه شود.»

در کنار تصاویر، متنی داستانی قرار گرفته که در واقع تصاویر را دوباره خوانی می‌کند چرا که تصاویر اوزر به تنهایی قادر به بازگویی روشن و واضح موضوع بوده و نیازی به توضیحات نوشتاری ندارند.

راوی، داستان‌ها را در کنار هم چیده و داستان خود را روایت می‌کند. این چیدمان نه تنها به جذابیت داستان‌ها کمکی نکرده بلکه در اکثر مواقع کلاژی بی‌ربط و بدون سرانجام به وجود آورده است. راوی سعی کرده لحنی صمیمی و خودمانی را به کار گیرد تا هر چه بهتر با مخاطب خود ارتباط برقرار سازد، اما در این مورد نیز موفق نبوده است چرا که متن کتاب، متنی متشکل از جمله‌های رسمی و محاوره ایست و مخاطب را در برقراری ارتباط سر در گم می‌گذارد.

ناشر به تناسب حال و هوای بچه‌های امروز قطع کتاب را از خشتی به رحلی تغییر داده و با جلد سخت و رنگ و لعابی جدید روانه‌ی بازار کرده است. طبق توضیحاتی که در مقدمه ذکر شده: «زمینه‌ای رنگی به تصاویر اضافه شده تا بچه‌هایی که امروزه کتاب‌های تصویری را می‌بینند از سیاه و سفیدی کتاب سرخورده نشوند.»

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که سیاه و سفید بودن تصاویر به هیچ عنوان باعث سرخوردگی کودک نمی‌شود و گاه تصاویر بدون رنگ قادرند ارتباط قوی‌تری را با مخاطب خود برقرار سازند، تصاویر «سیلور استاین» هر روز مخاطبان بیشتری را شیفته‌ی خود می‌سازند چرا که عاری از هر رنگ و لعابی قادرند عمیق‌ترین احساسات و افکار خالق خود را منتقل کنند. با وجود سادگی تصاویر استاین و بی‌مکان/زمان بودن تصاویر، مخاطب پس از مشاهده‌ی تصاویر، کمبود فضا را احساس نمی‌کند و بالعکس وجود هر عنصر اضافی به هدف تصویرگر و روایتگری تصاویر لطمه وارد می‌کند.

در تصاویر اوزر نیز نه زمان اهمیتی دارد و نه مکان. این ایجاز و خلاصه‌گرایی از سوی تصویرگر کاملاً آگاهانه و به جهت دستیابی به مفاهیم نهفته در تصاویر صورت گرفته است. باید این نکته را نیز اضافه نمود که خط به عنوان مهم‌ترین عنصر



بصری در هنرهای تجسمی بیانگر نهفته‌ترین خصوصیات فردی هنرمند است و قادر است درونی‌ترین احساسات هنرمند را نمایان سازد. در آثار «اوزر» و «استاین» افزودن رنگ به تصاویر باعث کاهش اهمیت خطوط شده و مفاهیم حقیقی را پنهان می‌سازد.

در مجموعه‌ی مذکور، صفحه آرا بدون توجه به این نکات و بر حسب ضرورت نشر، تصاویری در زمینه‌ی تصاویر اصلی قرار داده است و فضای تصاویر را کاملاً تغییر داده است. تصاویر پس زمینه احتمالاً از منابع اینترنتی گزینش شده‌اند. این تصاویر که گاه بدون هیچ تغییری چهار بار در صفحات روبه‌روی هم تکرار شده‌اند، هیچ سختی با تصاویر اصلی ندارند و مانند وصله‌هایی ناجور فضای زیبا و بی‌پیرایه‌ی آثار اوزر را مخدوش کرده‌اند. جنسیت کاراکترها با جنسیت زمینه‌ها کاملاً متفاوت است و کاراکترها با فضا ارتباط برقرار نمی‌کنند. مهم‌ترین نکته این که کاراکترها در فضای پس‌زمینه دیده نمی‌شوند و رابطه‌ی پدر و پسر که اصلی‌ترین موضوع داستان‌هاست، در این تصاویر به هیچ عنوان مشهود نیست.

گرچه فضا سازی یکی از اصول اساسی در تصویرسازی به شمار می‌رود و این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کند تا جایگاه شخصیت‌های داستان را در لحظه لحظه‌ی رخدادها ردیابی کند و به باور پذیری بیشتری نسبت به دیده‌هایش دست یابد اما ضرورت وجود فضا سازی با توجه به هر داستان متفاوت است.

نکته‌ی دیگر این که صفحه آرای کتاب بسیار نامنسجم و فاقد ترکیب‌بندی مناسب است و ساختاری منطقی در لی آوت مشاهده نمی‌شود. تصاویر درون لکه‌هایی پراکنده در فضای صفحات محصور شده‌اند. به درستی مشخص نیست که ارزش کدام یک از چهار تصویر بیشتر است. وجود خط مشکی پهنی که صفحه آرا به دور تصاویر کشیده، منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که تصاویر را بیش از پیش مخدوش و در خود خفه کرده است. لکه‌هایی که در حاشیه‌ی صفحات دیده می‌شود ظاهراً برای حذف سفیدی کاغذ و گردش چشم به کار گرفته شده‌اند. متن داستان نیز بدون ترتیب و نظمی منطقی و زیبایی بصری در کنار تصاویر قرار گرفته است. فاصله‌ی خطوط متن گاه کم و زیاد می‌شود و پراکندگی عناصر تصویری بدون نظم منطقی مخاطب را خسته می‌کند. با نکاتی که اشاره شد دیگر جایی برای تصاویر اصلی باقی نمانده است. فضای صفحات چنان بر کاراکترها غالب است که مدتی طول می‌کشد تا مخاطب متوجه حضور شخصیت‌های اصلی شود و اگر متن نه چندان پخته‌ی راوی



در کنار تصاویر نبود، چه بسا مخاطب متوجه ماجرای داستان نمی‌شد. باید اشاره نمود سبک خاصی که تصویرگر برای تصویر کردن یک داستان یا یک صحنه انتخاب می‌کند، بسیار معنادار است. شیوه‌ای که تصویرگر به کمک آن موضوعی را به بیننده منتقل می‌کند، در دریافت هدف تصویر بسیار مؤثر است. این شیوه به بیننده نشان می‌دهد که چگونه در مورد موضوعی بیندیشد و در مورد آن عکس‌العمل نشان دهد. زمانی که بحث کتاب تصویری به میان می‌آید، این نویسنده است که در خدمت تصویرگر است، در نتیجه باید خود را در فضای تصاویر قرار دهد و با دیدگاه تصویرگر هماهنگ شود. بدون در نظر گرفتن مسئله‌ی کپی رایت، که در ایران بحث بسیار پیچیده و در عین حال بی‌اهمیتی (!) است، این سؤال مطرح می‌شود که:

آیا ناشر و مؤلف حق چنین دخل و تصرفی را در اصل کتاب داشته‌اند؟ و این که ناشر و مؤلف با چاپ این مجموعه سعی در رشد کدام بعد شخصیتی کودک داشته‌اند؟!

\* با سپاس بی پایان از آقای علی جمالی که زحمت ترجمه‌ی بیوگرافی را از متن آلمانی بر عهده گرفتند.

## منابع:

قصه‌های من و بابام، قصه و نقاشی از اربش اوزر، باز پرداخت ایرج جهانشاهی، انتشارات فاطمی، چاپ سیزدهم ۱۳۷۷  
پدر و پسر، قصه گو مصطفی رحماندوست، تصویرگر اربش اوزر، صفحه آرا سیدهادی گرسوئی، انتشارات تیمور زاده،

۱۳۸۴

[www.magiran.com](http://www.magiran.com)

[en.wikipedia.org](http://en.wikipedia.org)

<http://www.vaterundsohn.de/>

[www.artnet.com](http://www.artnet.com)

1 - Erich Ohser

2 - Plauen

3 - Erich Knauf

4 - Erich Kastner